خراسان رضوی

صفحه آخر

شنبه
۲۵ اسفند ۱۳۹۷
۹ رجب ۱۴۴۰
۸ صفحه/شماره ۴۰۹۲

حکمت روز

امام حسن عسکری (ع)

عبادت کردن به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه (حقیقت) عبادت، زیاد در کار خدا اندیشیدن است.
تحف العقول، ص ۴۴۲

مناجات

علامه حسن زاده آملی

الهی، هر که را می بینم در تسخیر و تصرف ملک می گوید و می کوشد، حسن را سیر در ملکوت ده و انس با جبروت و به زبان آنان گویا کن و در حضور مالکِ مُلک و ملکوت و جبروت بدار!
الهی، از سجده کردن شرمسارم و سر از سجده برداشتن شرمسارتر.
الهی، این کمترین را با قلیل بدار!
الهی، در شگفتم از آن که کوه را می شکافد تا به معدن جواهر دست یابد و خویش را نمی کاود تا به مخزن حقایق برسد.

خبر

فرهنگی

حرم مطهر رضوی در شب ولادت جواد الائمه(ع) گلباران می شود

جشن ولادت جوادالائمه(ع)، امشب همزمان با نماز مغرب و عشا در عرصه میدان شهدا برگزار می شود. مراسم از دواج ۴۰ زوج مسجدی از سراسر کشور، جشنواره طبخ کیک تولد، مسابقه دوچرخه سواری و مراسم نورافشانی از ویژه برنامه های این جشن است و در ادامه، اجتماع عظیم جوادیون برگزار خواهد شد و شرکت کنندگان برای برگزاری مراسم گلباران به سمت حرم مطهر رضوی حرکت خواهند کرد.
به گزارش خبرنگار مهر، مسئول ستاد مردمی ویژه برنامه های ولادت امام جواد(ع)، بعدازظهر چهارشنبه در نشست خبری اعلام کرد: برنامه های ایام ولادت نهمین امام شیعیان به صورت کاملاً مردمی برنامه ریزی و برگزار می شود. در این زمینه، اجتماع عظیم جوادیون را در عرصه میدان شهدا خواهیم داشت و در ادامه، زائران و مجاوران با در دست داشتن شاخه های گل به حرم مطهر رضوی مشرف می شوند و این عید بزرگ را به امام هشتم شیعیان تبریک خواهند گفت.
مهدی رجب پور افزود: به منظور ایجاد بستر مناسب برای حضور قشرهای مختلف در این جشن، ساکنان حاشیه شهر به صورت رایگان با اتوبوس های ویژه در این مراسم حضور پیدا می کنند. همچنین کاروان دوچرخه سواری در شب میلاد از بولوار امامت، مسیر چهارراه آزاد شهر تا عرصه میدان شهدا را می پیمایند.
وی گفت: برگزاری جشنواره طبخ کیک با همکاری خانواده ها، نورافشانی، سخنرانی و مدیحه سرایی از جمله برنامه های شب ولادت امام جواد(ع) است و جشن ازدواج ۴۰ زوج محروم، همزمان در کرمان برگزار می شود که در ادامه، سه روز مهمان ما در مشهد خواهند بود.
مسئول ستاد مردمی ویژه برنامه های ولادت امام جواد(ع) همچنین با اشاره به این که امسال پنجمین سال شکل گیری ستاد مردمی برگزاری جشن های ولادت جوادالائمه(ع) است، گفت: ما به این بهانه تلاش می کنیم تا شور و نشاط مردم را با محوریت معرفی سیره و اخلاق ائمه اطهار(ع) افزایش دهیم. رجب پور همچنین از دیدار اعضای کانون جوادالائمه(ع) با امام جمعه مشهد در روز میلاد خبر داد.

با شاعران

خبر

هنری

تجلیل از ۴ پیش کسوت عکاسی در اختتامیه ششمین «خانه دوست»

ششمین جشنواره ملی عکس «خانه دوست» با تقدیر از برگزیدگان به کار خود پایان داد و همزمان با این مراسم، نمایشگاه این آثار در نگارخانه رضوان افتتاح شد.
رونمایی از کتاب عکس ششمین جشنواره ملی خانه دوست و تقدیر از محمد چرمساز، محمدرضا لطفی، مسعود نوذری و حمیدرضا گیلانی فر از پیش کسوتان عکاسی استان، از دیگر برنامه های این اختتامیه بود. به گزارش ایسنا، «محمدعلی چمی گو» مدیرعامل موسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی در این مراسم گفت: ثبت برخی رویدادهای مهم حول محور زیارت، از موضوعاتی است که به جشنواره امسال اضافه شد، مانند لحظه تحویل سال در مشهد مقدس، حرکت زائران پیاده در دهه آخر صفر به سمت حرم امام رضا(ع) و اعزام کاروان های «زیر سایه خورشید» در دهه کرامت. دبیر جشنواره ملی عکس «خانه دوست» نیز گفت: جشنواره ششم در سه بخش زائران پیاده، سیره رضوی و معماری برگزار و حدود ۱۱ هزار عکس به دبیرخانه ارسال شد که به تفکیک شامل چهار هزار و ۵۳۲ عکس با تلفن همراه در بخش زیارت، دو هزار و ۹۰۰ عکس شامل مجموعه و تک عکس در بخش زائران پیاده رضوی، دو هزار و ۱۵۴ اثر شامل مجموعه و تک عکس در بخش سبک و سیره رضوی و ۱۳۵ تصویر در بخش معماری بود.
فرامرز عامل بردبار افزود: چهار کارگاه در اراک، مشهد، بجنورد و بندرعباس برگزار و دو نمایشگاه آثار منتخب دوره های قبل در اراک و همدان برپا شد. همچنین این جشنواره، اردوی پنج روزه عکاسی از زائران پیاده و اردوی ویژه معماری حرم مطهر با حضور ۱۲ عکاس را برگزار کرد. دبیر اجرایی جشنواره نیز در این مراسم گفت: آمار عکس های رسیده به دبیرخانه، حاکی از اقبال قابل توجه عکاسان کشور به این حرکت خوب و متفاوت فرهنگی است؛ اما میزان قابل اعتنایی عکس های مشابه در مضمون و فرم، این گمان را تقویت می کند که برخی از شرکت کنندگان بیش از آن که متوجه روح حاکم بر عکاسی باشند، فقط الگوبرداری سطحی از آثار برگزیده در جشنواره را ملاک عمل قرار دادند.

روزنامه خراسان رضوی: رتبه یک نشریات استانی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیرمسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: سیدعلی علوی

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱

نمابر دبیرخانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
پذیرش آگهی و اشتراک: ۰۵۱۳۷۰۱۰
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

چاپ مشهد: شهر چاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۲۶۵۰۱

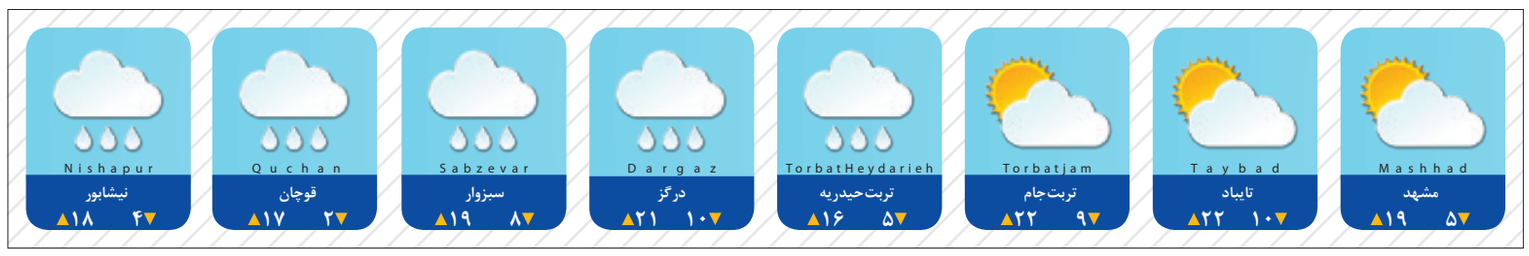

قصه های ناتمام

فاطمه آستانی

دل گفته های دختران «شین آباد» با امام رضا(ع) از وعده های عمل نشده مسئولان

چشم و دل سوخته ایم آقا...

عکس ها: آستان نیوز

تقویم برایشان گذر هفت سال سخت را ثبت کرده است. از آن پاییز سرد و آن بخاری نفتی که ناگهان گلوله ای آتش شد تا شعله هایش بگیرد به دامن روزگار آن ها و بسوزاندشان، هنوز تصویری زنده و جاندار در خاطرشان نفس می کشد.
۱۲ دختر شین آبادی در آن آذر منحوس با شعله های آتش جنگیدند اما چه می دانستند داستان شان به همین جا ختم نخواهد شد و تمام ساعت ها و روزهای بعد از آن نیز، این جنگ ادامه خواهد یافت. آن ها حالا نوجوان شده اند اما از حسرت شادی هایی نچشیده می گویند و از بیم و ترس روزهای پیش رو...

○○○

چادرهای سفید گُل گلی شان را تنگ گرفته اند زیر چانه... آرام و باتردید می نشینند روی لاکیِ فرش دست بافی که اتاق مدیریت اجرایی درِ مرکز نمایشگاه های آستان قدس را مفروش کرده است.
یکی از والدین می گوید که چند روزی است به دعوت آستان قدس، مهمان آقا امام رضا(ع) هستند. سفری که برای دخترها و خانواده هایشان فرصت معنوی مغتنمی است. همین چند دقیقه پیش در حرم، نقاره ها را به نوید شفایافتن بیماری نواخته اند و حال آن ها نیز دگرگون است از این حس خوب. چشم پدری پُر از اشک می شود و می گوید: برای بچه های ما هم دعا کنید تا شفا نصیب شان شود.

● می گویند درمان بچه ها ۱۵ سال دیگر طول می کشد

توافق می کنند از میان پدرها، «جلال مرادی» به نیابت از بقیه والدین صحبت کند. او بی مقدمه می گوید: دکترها گفته اند که درمان بچه هایمان حداقل ۱۵ سال دیگر طول می کشد.
پدرهای دیگر، سری به افسوس تکان می دهند و آه می کشند؛ «البته بابت همه اقداماتی که تا به امروز انجام شده از پزشکان و تیم درمانی بچه ها ممنونیم اما روند درمان دخترها خیلی کُند پیش می رود، هفت سال گذشته و آن ها نوجوان شده اند و این روزها که بهترین ایام زندگی شان است، عمدتا در مسیر پیرانشهر تا تهران یا در یک بیمارستان آموزشی و زیر دست رزیدنت ها می گذرد.»
مرادی گلایه می کند از مسئولانی که می دانند امکانات کامل درمانی در ایران فراهم نیست اما از اعزام دختران شین آباد به خارج از کشور برای درمان، خودداری می کنند: «وعده اعزام دادند اما بعد لغو شد. مسئولان وزارت بهداشت پاسخ گو باشند که چرا زیر حرف شان زدند؟ درباره هزینه های درمان هم کوتاهی شده، ۵-۴ سال است که پول بیمارستان و پزشکان و کادر پزشکی واریز نشده و همین موضوع بر روند درمان دختران مان اثر گذاشته است. بچه ها را در یک بیمارستان آموزشی تحت درمان قرار داده اند. قرار بود خدمات ویژه دریافت کنیم اما حالا عملا کار را به رزیدنت ها سپرده اند.»
مکثی می کند تا به اشاره یکی از پدرها برای بیان نکته ای پاسخ بگوید. بعد ادامه می دهد: مسیر طولانی تهران تا پیرانشهر را باید مکرر طی کنیم تا بچه ها تحت عمل های جراحی مختلف قرار بگیرند اما عملی که باید ۵-۴ ماهه جواب بدهد، گاهی یا اصلا نتیجه ای در بر ندارد یا شرایط را بدتر می کند. پزشکان رغبتی به ادامه کار ندارند و مطمئنیم که بابت هزینه هاست. قرار بود سالانه یک میلیارد پرداخت کنند اما دولت بدقولی کرد.

● دختران مان با وعده های بی عمل بزرگ شدند

این ۱۲ تن رنجور، بارها زیر تیغ جراحی رفته اند. والدین شان گلایه دارند از درمان ها و داروهایی که گاهی کارآمد و کیفی نبوده اند و در دهای دختران شان را افزون کرده اند.
مرادی می گوید: «این ۱۲ نفر که در صدهای بالای سوختگی دارند شاید تا به امروز بیش از ۳۰۰ بار تحت عمل جراحی قرار گرفته اند. باید روی مفصل دست بعضی از بچه ها کار می شد و مفاصل مصنوعی را جایگزین می کردند اما پزشکان اصرار کردند که مفاصل شان به همان شکل نگهداری شود و حالا می گویند که مفاصل دست بعضی هایشان خشک شده و انگشتان شان باید قطع شود.»
این کلماتش «آمنه» را که کنارم نشسته، بی قرار می کند. خیره می شود به آن نیمه های باقی مانده از انگشتانش که به کمک آن ها، لیوان چای را نگه داشته است.
مرادی مکثی می کند و با بغض ادامه می دهد: این بچه ها با وعده های دولت بزرگ شدند. اعتماد کردیم به حرف های مسئولان که می گفتند هوای بچه ها را دارند. متاسفانه امروز وزارت بهداشت نه زیر بار هزینه های درمان دختران مان در داخل کشور می رود و نه تن می دهد به اعزام آن ها، با کمک وزارت خارجه.
او بر ایمان از تجربه عمل های موفق در کشورهای دیگر می گوید که امید آن هاست و البته وعده هایی که هر بار در تحصن شین آبادی ها مقابل مجلس یا دفتر ریاست جمهوری شنیده اند. از قول های بی عمل معصومه ابتکار (معاون رئیس جمهور) تا وعده های بی ثمر نمایندگان مجلس.
دختران شین آبادی و خانواده های شان، «نمکی» وزیر بهداشت را از روزهایی که در سازمان برنامه و بودجه معاون «نوبخت» بوده، می شناسند. او نیز در همان دوران قول های بی عملی داده و حالا که بر کرسی وزارت بهداشت تکیه زده، نامه های آن ها را برای ملاقات بی پاسخ گذاشته است.
مرادی می گوید: آقای وزیر حداقل بیاید تکلیف ما را مشخص کند. یا بگوید در ایران درمان می شوید و بابت این حرفش، خدمات درستی ارائه کند یا بگوید در داخل شدنی نیست و ساز و کار اعزام بچه ها به خارج از کشور را فراهم کند.

● دعایی برای همه آن هایی که جان شان با «درد» در پیوند است

حرف را می کشانیم به سفری که به مشهد داشته اند. اخم هایی که ابروها را به هم گره زده، باز می شوند و خنده بر لب دختران و والدین شان می نشیند.
مرادی می گوید: این چند روز همه ما حال و هوای دیگری داشتیم. بچه ها انگار جان دوباره گرفتند. عنایت آقا امام رضا(ع) را همین حالا می شود در احوال این بچه ها دید. در دعاهایمان برای همه آن هایی که دردی به جان دارند، شفا طلب کردیم چون تک تک ما می دانیم که «درد» در معنای کلمه اش چیست؟
او تقدیر می کند از مجموعه آستان قدس که میزبان این جمع بوده اند و اضافه می کند: خیلی دوست داریم با حجت الاسلام والمسلمین رئیسی نیز دیداری داشته باشیم، به ویژه با توجه به انتخاب ایشان به عنوان رئیس قوه قضاییه، مجالی است تا در دل هایمان را برای ایشان بیان کنیم. امیدواریم این فرصت را در اختیار ما و این دختران رنجدیده قرار دهند.

● همه خاطرات ما خلاصه می شود به بیمارستان و اتاق عمل

سراغ دخترها می رویم. «آمنه» حرفش را با حال و هوای این سفر آغاز می کند: چقدر حرم آقا حس خوبی داشت. از ایشان شفایمان را طلب کردم و این که در مانمان تا آخر به خوبی پیش برود.
مکثی می کند و انگار که چیزی یادش آمده، می گوید: البته شفای دیگر مریض ها را هم خواستم. خدا نکند کسی در بکشد... خودم می دانم چقدر سخت است. هر هفته باید برای تزریق تیشو (یک نوع جراحی ترمیمی) به تهران بروم. الان پایه دهم هستم و نگرانم از درس عقب بمانم. این عمل ها سخت و دردناک هستند و روی روحیه ما تاثیر می گذارند.
صدایش را پایین تر می آورد و می گوید: وضعیت روحی مان افتضاح است، چندین بار درخواست کردیم برایمان روان شناس بیاورند اما کاری نشد. چندتا از بچه ها حتی دست به خودکشی زدند.
بغض می دود لابه لای کلماتش: «می دانم خدا همه این عذاب هایی را که کشیدیم، روزی جبران خواهد کرد ولی گاهی طاقت مان طاق می شود. بهترین دوران زندگی هر فردی، نوجوانی و جوانی اش است که برای مازیار تیغ جراحی سپری خواهد شد. همه خاطرات ما خلاصه می شود به بیمارستان و اتاق عمل... همین بود که وقتی از امام رضا(ع) شفا درخواست می کردم، حال خوشی داشتم. انگار آقا صدایم را شنید...»

● آینده ام را تلخ می بینم

«شادی» صراحت بیشتری در کلماتش دارد: می دانم که این سوختگی ها شاید هیچ وقت بهتر نشوند اما امروز در دهایمان با ما بزرگ شده اند. معنی نگاه های پُرترحم و معنادار مردم را می فهمیم. من آینده ام را تلخ می بینم...
گزندگی کلماتش تکان مان می دهد اما متوقف نمی ماند و می گوید: می خواهم به مسئولان بگویم، با جمع همه آن هزینه ای که صرف درمان ما در این سال ها شده، می شود هزار مدرسه مجهز ساخت؛ کاش با یک هزارمش آن سال ها مدرسه ما را تجهیز می کردید تا سرنوشت مان امروز این نباشد.
کلمات تلخ «شادی»، چشمان مردی را آن سوی جمع خیس می کند. او می گوید: بیشتر از همه برای خانواده ام ناراحتم. آن ها هم مثل ما سوختند. مزاحم زندگی آن ها هم هستیم، این چند سال یک پایشان بیمارستان بوده و یک پای دیگرشان مجلس، وزارت بهداشت، آموزش و پرورش و...

● می خواهم به گذشته فکر نکنم و فردا را بسازم

«سیما مرادی» که پدرش سخنگوی جمع بوده، می گوید: من اول برای سلامتی پدر و مادرم دعا کردم، بعد از خدا شفای خودم را خواستم.
او روحیه خوبی دارد و ادامه می دهد: می دانم که خوب نمی شوم، یعنی مثل قبل از سوختن مان اما دارم تلاش می کنم که آینده ای روشن برای خودم بسازم. دوست دارم شغلم جوری باشد که بتوانم از بعضی حوادث، مثل آتش سوزی که ما را سوزاند یا اتفاق اخیری که به کشته شدن چهار دانش آموز منجر شد، جلوگیری کنم.
شادی می دود وسط حرف سیما و می گوید: آینده ما روشن نیست... هفت سال پیش فقط ما نسوختیم. ۲۶ خانواده در آن آتش سوختند. دوتا از همکلاسی هایمان فوت کردند و ما هم تا به امروز فقط رنج کشیدیم.
اما سیما مرادی جواب می دهد: اگر به گذشته فکر نکنیم، می شود آینده را ساخت. اگر با جامعه روبه رو شویم، می توانیم با آن سازگار شویم. اوایل در مدرسه بچه ها از من دوری می کردند و برخورد خوبی نداشتند اما کم کم که خودم شرایطم را پذیرفتم، توانستم دوستان خوبی پیدا کنم.
دو دختر سکوت می کنند و نگاه شان محو گل های قالی می شود.

● حساب تعداد عمل هایی که داشته ام، از دستم خارج است

بخشی از صورتش با باند جراحی پوشیده شده و می گوید که حساب تعداد عمل هایی که تا به امروز روی او انجام شده، از دستش خارج است.
سیما ادامه می دهد: دکترها دیگر به صراحت ناامیدمان می کنند و می گویند شما دیگر خوب نمی شوید یا اگر دلشان بسوزد، می گویند ۱۵ سال درمان تان طول می کشد.
او تاکید می کند که افسردگی، بخشی از زندگی آن ها شده و در این سال ها تنها یک بار خدمات روان شناسی دریافت کرده اند و دیگر خبری از آن نبوده است.
سیما می افزاید: پدرم هم امسال یک بار مرا نزد روان پزشک برد اما قرص های اعصابی که برایم تجویز کرد، سنگین بود و مدام خوابم می گرفت. در نهایت دیگر مصرف شان نکردم. توی خواب و بیداری هنوز تصویر آن روز را می بینم و هُرم داغ آتش را روی پوستم حس می کنم.
نفسی می گیرد و به چاشنی «آهی» می گوید: شفا را از امام رضا(ع) خواستیم. تنها امید ما اوست. آرزو کردم پدر و مادرم را شاد ببینم. در این سال ها، همه زندگی آن ها شده غصه من. این چند روز در مشهد و حرم آقا به اندازه هفت سالی که بی شادی گذشت، شاد بودیم. خدا قسمت کند دوباره به مشهد بیاییم.

● عزیزان خودتان هم در همین شرایط بودند، این طور بی تفاوت عمل می کردید؟

«اسما» دغدغه درس را دارد و می گوید: رفت و آمدهای مکرر میان پیرانشهر و تهران، ما را از درس دور می کند و جبرانش کار دشواری می شود.
«فریده» به حرف های او این نکته را اضافه می کند که؛ «از امسال هر کدام ما یک رشته تحصیلی برای خودمان انتخاب کردیم و داریم به کنکور نزدیک می شویم، برای همین بیشتر نگران تحصیل و نمرات مان هستیم.»
او بی مقدمه مسئولان را خطاب قرار می دهد و می گوید: همه ما ۱۲ نفر از آینده نگرانیم. ما در آن چه اتفاق افتاد نقشی نداشتیم اما هر روز تاوانش را می دهیم. چرا جواب ما را نمی دهید؟ چرا برای اعزام مان به خارج از کشور بهانه می آورید؟ عزیزان خودتان هم در همین شرایط بودند، این طور بی تفاوت عمل می کردید؟

● می ترسیم فردا بدتر از امروز باشد

«اسرین» دوست دارد صحبت را از تجربه این سفر آغاز کند: از امام رضا(ع) یک زندگی پُر از آرامش خواستم. برای همه ما در این سال ها، کلمه «آرامش» بی معنا بوده است.
به چروکیدگی دستانش خیره می شود و به آرامی می گوید: مفاصلم دیگر کار نمی کنند. زیبایی ام از دست رفته، از آینده می ترسم... می ترسم که فردایم تلخ تر از امروز باشد. خانواده همیشه نیستند که ما را حمایت کنند. نمی دانم بر سر ما چه خواهد آمد؟
دستانش را زیر سفیدی چادرش پنهان می کند و ادامه می دهد: آقای مسئول! اگر دخترت در شرایط ما بود، کجا عملش می کردی؟ زیر دست رزیدنت ها در یک بیمارستان آموزشی یا در بهترین بیمارستان ها و با بهترین پزشکان در یک کشور خارجی؟ خودت می توانی حتی برای یک ساعت نگاه پُرترحم و متفاوت مردم را روی دخترت تحمل کنی؟
«مبینا» هم در ادامه حرف او می گوید: من هم به آن آقای مسئول می گویم فکر کن فرزند خودت باشد. این طور عذابش می دهی؟ چرا تکلیف ما را روشن نمی کنید تا مدام با ترس از آینده زندگی نکنیم؟

○○○

حرف هایمان تمامی ندارد اما دختران و والدین شان خسته اند، نه از سفر بلکه خسته از وعده ها، خسته از نشدن ها، خسته از ترس و نگرانی روزهای پیش رو... پس با آن ها وداع می کنیم در حالی که عازم هستند به یک زیارت دیگر تا که گره دل باز کنند پیش حضرت دوست.